



امروز ادبیات و فلسفه آفرینش می‌تواند راهگشا باشد

آنچه می‌تواند راهگشا و رهایی‌بخش باشد ادبیات و فلسفه است، هم درس‌طرح مطالعه، هم به ویژه درس‌طرح آفرینش.

آنچه می‌تواند راهگشا و رهایی‌بخش باشد ادبیات و فلسفه است، هم درس‌طرح مطالعه، هم به ویژه درس‌طرح آفرینش.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی از محمدمهدی اردبیلی عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی است که در ادامه می‌خوانید؛

این روزها به هر سو می‌نگرم درباره بیماری کرونا، عمدتاً سه دسته واکنش به چشم می‌خورد: ۱. نقد حاکمیت و ناکارآمدی و عدم صداقت آن (نقد سیاسی-اجتماعی)؛ ۲. نقد رفتار مردمی و فویای توده (نقد فرهنگی-روانشناختی)؛ ۳. انتشار روش‌های پیشگیری و مقابله با بیماری (اطلاع‌رسانی و تحلیل‌های پزشکی-بهداشتی).

علی‌رغم ضرورت ارائه تحلیل و اطلاع‌رسانی در سه زمینه‌ی فوق، به نظر می‌رسد، به دلیل کاهش روابط اجتماعی و خانه‌نشینی شهروندان، فضای مجازی در نتیجه‌ی ماهیت بین‌الذهانی برساننده‌اش، در هر سه مورد اشباع و به شدت «واکنشی» شده است.

البته سخن من ابداً به معنی نفی حضور مسئولانه در سه سطح فوق نیست، اما سوالی که از خودم می‌پرسم این است که آیا نمی‌توان خود این تجربه را موضوع اندیشه و تفلسف قرار داد؟ آیا تجربه‌های دشوار، از قبیل جنگ، مرگ، بیماری، رنج و غیره، در عین ماهیت آزاردهنده‌شان، فرصتی برای اندیشیدن به بنیادی‌ترین مسائل زندگی و جهان نیستند؟ این روزها که بسیاری از ما در خانه نشسته ایم یا دست‌کم از حضورمان در عرصه‌ی عمومی و کارهای روزمره مان‌کاسته ایم (هرچند بسیاری حتی به اجبار چنین امکانی را هم نداشته‌اند)، آیا به جای به‌در دادن این فرصت‌اگزیستانسیالیستی و اتلاف این اضطراب «صرفاً» در واکنش‌های سطحی خبرخوانی سیاسی، توصیه‌های بهداشتی و فرهنگی، نمی‌توانیم به خود این اضطراب، به خود ترس، به خود مرگ درآستانه ایستاده، و در یک کلام، به خود زندگی بیندیشیم؟ معطوف کردن تمام توجه به چگونگی برون‌رفت از بحران، اولاً بحران خطرناک‌تر حاکم بر زندگی روزمره‌ی عادی مان را پنهان می‌سازد (گویی پیش از این بیماری ما در خوشبختی به سر می‌بردیم) و ثانیاً از یادمان می‌برد که بخش اعظم تلاش‌هایمان تا چه حد مذبح‌خانه‌اند (مانند یک راننده‌ی عجول گرفتار در یک گره‌ی مطلقاً مسدود ترافیکی، که بدون آنکه بتواند کوچک‌ترین حرکتی به ماشین بدهد، مدام بوق می‌زند و به این و آن فحش می‌دهد).

این امر البته مانع‌پایندی به مسئولیت‌های فردی، اجتماعی و سیاسی نیست، اما دست‌کم از نظر من استفاده‌ای عمیق از فرصت تجربه‌ای اصیل و بی‌مانند است که شاید دیگر هیچگاه پیش نیاید (مانند تجربه‌ی یک بیمار محتر در بستر مرگ، فارغ از اینکه بمیرد یا بماند).

تفکر رادیکال در عین تعهد به عمل و مبارزه، همواره به نوعی فاصله‌گذاری مفهوم‌پردازانه‌ی انتقادی با خود و حیات روزمره نظر دارد. این مفهوم‌پردازی نه تنها از شدت خود رنج می‌کاهد، بلکه می‌تواند آن را به فرصتی برای فهمی عمیق و رادیکال از خود زندگی بدل کند. اینجاست که دست‌کم برای من، در عین تأکید بر دلالت‌های اجتماعی و افشای ریشه‌های سیاسی بحران حاضر، آنچه در سطحی دیگر می‌تواند راهگشا و رهایی‌بخش باشد ادبیات و فلسفه است، هم درس‌طرح مطالعه، هم به ویژه درس‌طرح آفرینش.